



## مصاحبه کوتاهی با سمیح القاسم

حمدی فراج

ترجمه مرتضی حیدری آل کثیر - علی حمزیان

وقتی برای قراری که با سمیح القاسم، شاعر فلسطینی، در سال ۱۹۸۰ بیرون زدم، با خود فکر می‌کردم چه بسا بعد از این همه سال تغییری جوهری در آنچه گفته بود بوجود آمده باشد و آیا ممکن است عقیده‌اش نسبت به اینکه منتظر بازگشت فلسطینیان به سرزمینشان است، تغییر کرده باشد؟! و آیا شادی توانسته است هنر قصیده‌اش را به جای درد منفجر کند؟ و آیا نقد عربی پیشرفتی کرده و شعرش شکوفاتر شده است؟! دنبال فکر و با رأی خاصی نیستم. مقایسه را به عهده خواننده و خود شاعر می‌گذارم. این کلمات را زنده نگه می‌دارم برای او، کلامی که این هم بر سیرکی چوبی در کنار سالن تئاتر یکی از مناطق بوداپست شاعر فلسطینی «سمیح القاسم» ایستاد و به حصار گفت: «من سخنران نیستم، آمده‌ام که برای شما شعری بخوانم.»

فرصت را غنیمت شمردم و این دیدار و مصاحبه را با او انجام دادم و پیش از آنکه من سؤال کنم با کلامش سبقت گرفت و گفت: نسل‌ها از این خلوت کوچک شروع نشده است که تعداد زیادی از شاعران جوان با ما شروع کردند و در مرور زمان عده‌ای دکتر شدند و مهندس و عده‌ای هم بازرگان و زندگی عادی شد. تلویزیون و ماشین و ... و همه از رسالت شعر سرباز زدند، اما آنهایی که از ۱۵ سال پیش تاکنون فعالند، پیوسته در حال مطالعه و تکاپویند.

در نظر من عموم شعر عربی در پی و سرایش هنر برای هنر و هنر برای مردم گذرانده شد و بیشتر شاعران معروف، از اتصال و بودن در کنار مردم چیزی نفهمیدند و از این مسئله می‌شود نتیجه گرفت که شاعر به «طبال» یا رامشگری تبدیل می‌شود که در خیابان‌ها بر طبل بکوبد که برای مردم واضح

آن‌ها دانست. گرایش‌های غنایی و عاشقانه درویش نیز با وجود تمایز آشکار و برجستگی فوق‌العاده‌اش در اکثر مواقع رنگ و بوی فلسفی دارد.

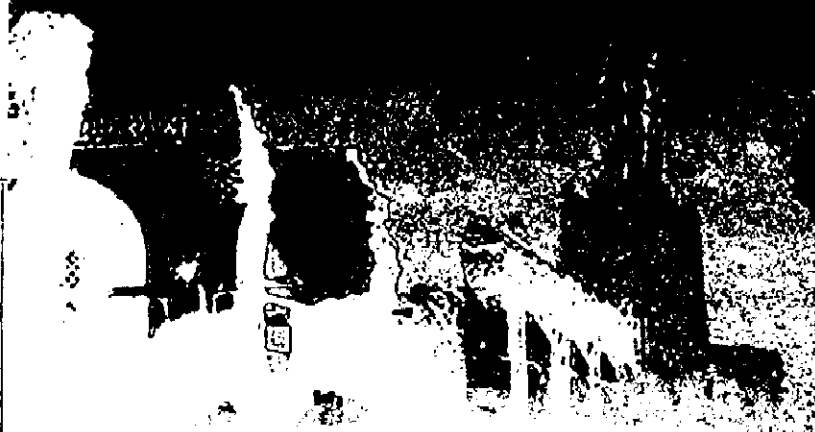
بنا بر دلایلی که مجال طرح آن‌ها در این‌جا نیست، می‌دانیم که از بسیاری جهات جریان‌های فرهنگی و روشنفکری مدرن در جهان عرب حداقل دو-سه دهه از دیگر کشورهای جهان اسلام (از جمله ایران) جلوتر است. معمولاً مباحث روشنفکرانه مدرن ابتدا در جهان عرب (به‌ویژه کشور مصر) طرح شده و گاهی تا پنجاه سال طول می‌کشد که روشنفکران ما این‌ها را تبدیل به بحث‌های جنجال‌برانگیز روز کنند. شاید یکی از دلایل اصلی این امر وجود مترجمان قوی و استعداد ذاتی زبان عربی باشد که تقریباً می‌تواند هر مفهوم پیچیده یا جدیدی را ترجمه کرده و به صورتی قابل فهم و بدون ابهام به دست مخاطب برساند. اما زبان مذکور قطعاً در شعر و ادبیات نیز دارای همین امتیازات است.

به این ترتیب می‌توان گفت، اولاً فرهیختگان ادبی و شاعران عرب زبان در کل نسبت به هم‌تایان خود در دیگر کشورهای جهان اسلام بیشتر به جریان‌های روشنفکری مدرن علاقه نشان می‌دهند. ثانیاً به تبع این موضوع جریان‌های روشنفکری و سیاسی (به‌ویژه تا چهار-پنج دهه پیش که گرایش‌های چپ انقلابی و کمونیستی در جهان فراگیری داشت) در شعر و ادبیات مدرن عرب به نسبت بیشتر دیده می‌شود. گاهی اصلی‌ترین مهره‌های روشنفکری در برخی از کشورهای عربی قبل از هرچیز شاعر هستند و احتمالاً به دلیل همین فعالیت‌های ادبی است که در حوزه تفکر و سیاست جایی برای خود باز کرده‌اند.

محمود درویش پس از چاپ اولین کتاب خود در سنین نوجوانی با توجه به حال و هوای خاص آن دوران، تبدیل به یکی از سوسیالیسم‌های چپ دو آتش شد. البته تبعید ناخواسته به شوروی و تحصیل در مسکو در این زمینه بی‌تأثیر نبود. شاید همین گرایش فکری و سیاسی بود که به لحن معترض شعر درویش از نظر ادبی کیفیت انقلابی می‌بخشید و او را در زمره شاعران پیشرو و مدرن روزگار خود قرار می‌داد. او از همین دوره هم‌زمان با شاعری وارد فعالیت‌های سیاسی شده و تقریباً تا روزهای آخر عمر علاوه بر فعالیت‌های ادبی، دستی نیز بر آتش سیاست داشت. بعدها که به تدریج مسأله فلسطین در دنیای اسلام و جهان عرب اهمیت یافت شعرهای وطن‌خواهانه درویش نیز شهرت جهانی پیدا کرد. توصیه به وحدت، ترویج روحیات انقلابی و اعتراض به سازش‌کاری سران مرتجع عرب و مسایلی از این دست، از جمله مضامینی است که گاه و بی‌گاه در شعر درویش حضور دارند. اگرچه شاعران روزگار معاصر موجوداتی نیمه‌آسمانی و نیمه‌مقدس به شمار نمی‌آیند، اما در جهان عرب هنوز در مراکز قدرت و دربارهای سیاسی جایگاه شاعران کم و بیش محفوظ است.

درویش در طول عمر پر بار ادبی خود، همواره مورد علاقه و احترام مخاطبان و هم‌وطنانش بود. فلسطینی‌ها با شعر درویش می‌توانستند زندگی کنند و در آینه کلمات او غربت و دردهای پر شمار خویش را نظاره کنند. مراسم تشییع جنازه او یکی از باشکوه و سوگوارترین مراسم از این دست بود و عده زیادی از مردم عادی و چهره‌های بزرگ سیاسی و فرهنگی عرب در آن شرکت داشتند.

این نوشته حاضر به مناسبت فوت این شاعر و بزرگ داشت او نگاشته شده و نقد و تحلیل زندگی و شعر درویش قطعاً مجال و مقال فراتر و فراخ‌تری می‌طلبد.



**شعری از سمیح القاسم در رثای محمود درویش  
ترجمه مرتضی حیدری آل کثیر - علی حمزبان**

شانه خالی کردی / از بار سنگین غم‌هایم / و از بار زندگی‌ام / و بر دوشم گذاشتی بار مرگت را /  
اسب را چرا تنها گذاشتی چونان ابق / شیبه مرگ را ترجیح دادی / و ترجیح دادی غم‌هایم  
پناهم باشند / جوابم ده، ای رفیق جوانم ده / ای رفیق! چرا گنجشک‌های ما بی بال پرواز  
می‌کنند؟ / و خواب‌هایمان بدون پنکه (بادبزنی) / پرواز می‌کنند؟ / بر بالای حصار آتش و آب و  
آب و آتش / جایی نیست جز کشتارگاه‌ها / که بر آن فرود بیایید / گنجشک‌ها مان نوک هاشان  
را در خاک گورستانهای دسته جمعی فراموش می‌کنند / و دانه عشق را می‌یابند / و امنیت  
در مرگ / هیچ امنیتی در شورای امنیت نیست / ای دوست! / شورای امنیت، سرزمین بی  
طرفی است و ما سختی راه‌ها و سختی جهات / و ما گرد و غبار ملت‌ها و ناتوانی کلمات /  
و سی پاره‌ای از نماز / از آن چیزی که صریح به دست آید / و در مرگ، صدای برادرهایمان  
طنین می‌اندازد / دشمنان مصیبت زده / و آب و هوایی که بر آدم‌های راحت متراکم می‌شود /  
مرگمان را دوست دارند

رفیق! / تو رفتی و من چونان شمشیر / تنها نخواهم ماند / نه شمشیرم و نه خونه گندمی  
/ نه گلی در دست راست دارم و نه نارنجکی در مشت چپم /  
پیشتر از همه به جان تقدیم شدم / و شدم آنچه را که خدا مقرر کرده بود.

من اولین مسئله‌ها هستم / که خدا آخرینشان نیز خواهد بود.  
بگذار جواب‌ها / مشکل مرا کوچک بشمارند / و ابتدای مرا با بسم الله از زمین بلند کنند.  
و به سمت ابتدای نور / در تونلی به نام معضلات پیش برند /  
تا کتیکمان نتوانست / استراتژی‌مان را به انتظار قانع کنند.

خبری نیست! نه از ارتشی / نه از مردان سینه خیزی / نه سیاه لشکری  
نه از همسایه‌ای / نه از سازگاری و نه حتی از وطنی /

رفیق! در مرگ پنهان شدی! / و در نگاهت انسانها / عقرب‌هایی که می‌خزند  
و گفت‌هایمان را محاصره می‌کنند / آه رفیق! از همان ابتدا در گره طناب داری به دنیا آمدیم  
و دیدیم / مگسائی را که می‌جنگند و بر شیرینی شکست گرد آمده‌اند /

اینجایی یاد تو / پیرزنانی نحیف بر عذابمان پای می‌کوبند / با شمع‌ها و اخگرهای افروخته  
در دست / و بر می‌کشند مرگت را / جیب‌هایت را برای غنیمتی ناممکن می‌گردند / برای  
پیدا کردن / و رمز عقیده‌ات و دردهای مزمنش / و می‌گردند که بخوانند وصیت را / که چه  
می‌گوید / در ساحت مرگ تویی و دودی از انسان‌ها / و کجاست وصیت نامه‌ات؟ / وصیت  
نامه‌ات را می‌خواهیم .....؟! / نه کسرابی و نه قیصر! / که بالاتری و گرانتر و بزرگتری! / خود،  
وصیت خودی / و خودت سر وصیت و این صدای عصر جاهلیت است / آری رفیق، هیچ  
ذهنی طاقت شنیدنت را ندارد / الله اکبر! / تو خودت وصیت نامه خودت هستی / خواهند  
فهمید اگر بتوانند / امرؤ القیس را در طغیان مرگ خواندیم / اندوه لور کام / و لامیه الشنفری  
/ عذاب نرودا و سحر دراغون و معجزه متنبی / آیا زمانه قافیه‌ها را شيله می‌کشد که منبرش  
/ یستی باشد؟! / با هم خواندیم / آنچه را که با هم نوشتیم / امت بردباری و انقلاب سینه  
خیزمان / و چیزی نممانده جز تصویر خواب‌های خونینمان / ساعت‌های ایستادن / و سکوت  
دو‌دهای انقلابی‌مان / و تو از تمام هیجانت نوشتی / از تمام قلب‌هایمان برای ملتی در یک  
سرزمین / و سرزمین در یک ملت / و سلام .....

باشد و به صرف اینکه شعرهایش در کتاب‌ها و مجلات  
است، شاعر است.

**(س) و در عراق؟!**

الجواهری، بدرشاکر السیاب و عبدالوهاب البیاتی  
توانستند شعرهایی ماندگار و پیشرو بسرایند و این  
الیه با بقیه جریان فرق می‌کند.

**(س) به نظر تو چه فرقی میان اشعار محمود  
درویش وجود دارد؟ آیا قصایدی که در داخل  
فلسطین سروده پخته‌تر است یا خارج؟**

مسلماً قصاید و اشعاری که در داخل سروده، با  
شعرهای خارج از وطنش فرق می‌کند. به نظرم در  
خارج، پخته‌تر و متحول‌تر است؛ ولی در حقیقت  
قصاید و اشعار داخلی‌اش عمیقتر، پربارتر و صادق‌تر  
است که این به دلیل همزیستی او با حوادث است.

**(س) آیا اعتقاد نداری که تلخی محمود درویش در  
شعرش بعد از خروج از سرزمینش بیشتر شد؟**

(ج) محمود درویش جمله مشهوری دارد که  
می‌گوید:

«هنگامی که در اسرائیل بودم، تعجب می‌کردم که  
اسرائیل چگونه توانست در شش روز ارتش عرب را  
شکست دهد؟ اما وقتی که خارج شدم و احوال جهان  
عرب را مشاهده کردم، تعجب کردم که چگونه ارتش  
عرب توانست شش روز مقاومت کند؟ و این همان  
واقعیت است.»

**(س) قصیده سرزنش آمیزی که برای درویش  
نوشتی، آیا بعد از خروج از وطنش بوده؟!**

(ج) قصیده، دو سال قبل از سفر درویش به لبنان  
نوشته شد. تنها در مورد فکر و اصول بود و برای  
هر انسانی که زندگی را در خارج از وطنش شیرین  
می‌یابد و وطنش را فراموش می‌کند.

گفت‌وگو و ملاقات با محمود درویش اصول و نظرگاه  
من بود. با او دیدار کردم و اختلاف خصوصی ما  
همچنان پایدار بود؛ چون که در آخر نیز به اختلافی  
شخصی مدلل شد و نظر من در این مورد همچنان  
پایدار است.

